

هُوَ اللهُ تَعَالَى شَأْنُهُ الْعَظْمَةُ وَالْإِقْتِدَارُ

حمد مقدّس از ذکر و بیان حضرت معبود و مالک غیب و شهودی را لایق و سزا که از نقطه اولی کتب لا تحصی پدید آورد و از کلمه علیا خلق اوّلین و آخرین ظاهر فرمود و در هر قرنی از قرون و هر عصری از اعصار بمقتضیات حکمت بالغه سفیری فرستاد تا خلق افسرده را بماء بیان زنده نماید اوست مبین و اوست مترجم چه که ناس از ادراک آنچه در کتب الهی از قلم اعلی جاری شده و نازل گشته قاصرو عاجزند در هر حال مذکر و هادی و معرف و معلّم لازم لذا سفرا و انبیاء و اصفیاء فرستاد تا ناس را از مقصود از تنزیل کتب و ارسال رسل آگاه نمایند و کلّ عارف شوند بودیعه ربّانیّه که در ایشان بنفس ایشان گذاشته شده انسان طلسم اعظم است و لکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده بیک کلمه خلق فرمود و بکلمه اخری بمقام تعلیم هدایت نمود و بکلمه دیگر مراتب و مقاماتش را حفظ فرمود

حضرت موجود میفرماید:

انسان را بمثابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما بتربیت جواهر آن بعرضه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد. انتهی

اگر نفسی در کتب منزله از سماء احدیه بدیده بصیرت مشاهده نماید و تفکر کند ادراک مینماید که مقصود آنست جمیع نفوس نفس واحده مشاهده شوند تا در جمیع قلوب نقش خاتم الملك لله منطبع شود و شمس عنایت و اشراقات انجم فضل و رحمت جمیع را احاطه نماید حق جلّ جلاله از برای خود چیزی اخذ ننموده نه از اطاعت عالم به او نفعی راجع و نه از ترک آن نقصی وارد در هر آن طیر ملکوت بیان به این کلمه ناطق جمیع را از برای تو خواستم و تو را از برای خود اگر علمای عصر بگذارند و من علی الارض رائحه محبت و اتحاد را بیابند در آن حین نفوس عارفه بر حریت حقیقی آگاه شوند راحت اندر راحت مشاهده نمایند آسایش اندر آسایش اگر ارض بانوار آفتاب این مقام منور شود إِذَا يَصْدُقُ أَنْ يُقَالَ: (لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا).

وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى مَنْ ابْتَسَمَ بِظُهُورِهِ ثَغْرَ البَطْحَاءِ وَ تَعَطَّرَ بِنَفْحَاتِ قَمِيصِهِ كُلُّ الْوَرَى الَّذِي أَتَى لِحِفْظِ الْعِبَادِ عَنْ كُلِّ مَا يَضُرُّهُمْ فِي نَاسُوتِ الْإِنشَاءِ تَعَالَى تَعَالَى مَقَامُهُ عَنْ وَصْفِ الْمُمَكِّنَاتِ وَ ذِكْرِ الْكَائِنَاتِ بِهِ ارْتَفَعَ خِبَاءُ النَّظْمِ فِي الْعَالَمِ وَ عِلْمُ الْعِرْفَانِ بَيْنَ الْأُمَمِ وَ عَلَى آلِهِ وَ أَصْحَابِهِ الَّذِينَ بِهِمْ نُصِبَتْ رَايَاتُ التَّوْحِيدِ وَ أَعْلَامُ النَّصْرِ وَ التَّفْرِيدِ وَ بِهِمْ ارْتَفَعَ دِينُ اللَّهِ بَيْنَ خَلْقِهِ وَ ذِكْرُهُ بَيْنَ عِبَادِهِ أَسْأَلُهُ تَعَالَى بِأَنْ يَحْفَظَهُ عَنْ شَرِّ أَعْدَائِهِ الَّذِينَ خَرَقُوا الْأَحْجَابَ وَ هَتَكُوا الْأَسْتَارَ إِلَى أَنْ نُكِسَتْ رَايَةُ الْإِسْلَامِ بَيْنَ الْأَنَامِ

و بعد عرض میشود نامه آنجناب رسید و نفعه وصال از او متضوّع الحمد لله بعد از حکم محکم فراق نسیم قرب و لقا مرور نمود و ارض قلب را بماء سرور و فرح تازه فرمود لله الحمد في كلّ الأحوال إنشاء الله حق جلّ جلاله عنایت فرماید و جمیع من علی الارض را بما یحبّ و یرضی هدایت نماید مشاهده فرمائید سالهاست نه ارض ساکن است و نه اهل آن گاهی بحرب مشغول و هنگامی ببلاهای ناگهانی معذب بأساء و ضرّاء ارض را احاطه نموده مع ذلك احدی آگاه نه که سبب آن چیست و علّت آن چه اگر ناصح حقیقی کلمه فرموده آنرا برفساد حمل نموده اند و از او نپذیرفته اند انسان متحیر که چه گوید و چه عرض نماید دو نفس دیده نمیشود که فی الحقیقه در ظاهر و باطن متحد باشند آثار نفاق در آفاق موجود و مشهود مع آنکه کلّ از برای اتّحاد و اتّفاق خلق شده اند

حضرت موجود میفرماید :

ای دوستان سراپرده یگانگی بلند شد بچشم بیگانگان یکدیگر را مبینید همه باریک دارید و برگ یک شاخسار. انتهی

إنشاء الله نور انصاف بتابد و عالم را از اعتساف مقدس فرماید اگر ملوک و سلاطین که مظاهر اقتدار حق جلّ جلاله اند همّت نمایند و بما ینتفع به من علی الارض قیام فرمایند عالم را آفتاب عدل اخذ نماید و منور سازد

حضرت موجود میفرماید :

خیمه نظم عالم به دوستون قائم و برپا مجازات و مکافات

و در مقام دیگر بلغت فصیحی میفرماید:

لِلْعَدْلِ جُنْدٌ وَ هِيَ مَجَازَاتُ الْأَعْمَالِ وَ مُكَافَأَتُهَا بِهِمَا ارْتَفَعَ خِبَاءُ النَّظْمِ فِي الْعَالَمِ وَ أَخَذَ كُلُّ طَاغٍ زِمَامَ نَفْسِهِ مِنْ خَشْيَةِ الْجَزَاءِ. انتهى

و در مقام دیگر میفرماید:

يَا مَعْشَرَ الْأُمَرَاءِ لَيْسَ فِي الْعَالَمِ جُنْدٌ أَقْوَى مِنَ الْعَدْلِ وَ الْعَقْلِ بِرَاسْتِي مِيكَوِيمِ جَنْدِي دَرِ اَرْضِ اِقْوَى اَزْ عَدْلٍ وَ عَقْلٍ نَبُودَه وَ نِيَسْتِ طُوبَى لِمَلِكٍ يَمْشِي وَ تَمْشِي أَمَامَ وَجْهِهِ رَايَةُ الْعَقْلِ وَ عَن وَرَائِهِ كَتِيبَةُ الْعَدْلِ إِنَّهُ غُرَّةُ جَبِينِ السَّلَامِ بَيْنَ الْأَنَامِ وَ شَامَةٌ وَ جَنَّةُ الْأَمَانِ فِي الْإِمْكَانِ. انتهى

فی الحقیقه اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود ارض غیر ارض مشاهده گردد

و در مقامی حضرت موجود در سبب و علت اولیه سکون و راحت امم و عمار عالم میفرماید:

لا بدّ بر این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع
مفاوضه در صلح اکبر نمایند و آن اینست که دول عظیمه برای آسایش عالم بصلح
محکم متشبّث شوند و اگر مَلِکی بر مَلِکی برخیزد جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند در
این صورت عالم محتاج مهمّات حربیه و صفوف عسکریه نبوده و نیست إِلَّا عَلٰی قَدْرِ
يَحْفَظُونَ بِهِ مَمَالِكُهُمْ وَبُلْدَانَهُمْ اینست سبب آسایش دولت و رعیت و مملکت انشاء
الله ملوک و سلاطین که مرایای اسم عزیز الهیند به این مقام فائز شوند و عالم را از
سطوت ظلم محفوظ دارند

و همچنین میفرماید :

از جمله اموری که سبب اتّحاد و اتّفاق میگردد و جمیع عالم یک وطن مشاهده
میشود آنست که السن مختلفه بیک لسان منتهی گردد و همچنین خطوط عالم بیک
خط باید جمیع ملل نفوسی معین نمایند از اهل ادراک و کمال تا مجتمع شوند و
بمشاورت یکدیگر یک لسان اختیار کنند چه از السن مختلفه موجوده و چه لسان
جدید تازه اختراع نمایند و در جمیع مدارس عالم اطفال را به آن تعلیم دهند. انتهی

عنقریب جمیع اهل عالم بیک لسان و یک خط مزین در این صورت هر نفسی
بهر بلدی توجّه نماید مثل آنست که در بیت خود وارد شده این امور لازم و واجب هر
ذی بصر و سمعی باید جهد نماید تا اسباب آنچه ذکر شد از عالم الفاظ و اقوال
بعرصه شهود و ظهور آید الیوم هیکل عدل تحت مخالف ظلم و اعتساف مشاهده
میشود از حق جلّ جلاله بخواهید تا نفوس را از دریای آگاهی بی نصیب نفرماید چه
اگر فی الجملة آگاه شوند ادراک مینمایند که آنچه از قلم حکمت جاری و ثبت شده
بمنزله آفتاب است از برای جهان راحت و امنیّت و مصلحت کلّ در آنست و الا هر یوم
بلای جدیدی عالم را اخذ نماید و فتنه تازه ئی بر پا شود انشاء الله نفوس عالم موفق
شوند و سُرج بیانات مشفقانه را بمصایح حکمت حفظ نمایند امید هست که کلّ
بطراز حکمت حقیقی که اسّ اساس سیاست عالم است مزین گردند

حضرت موجود میفرماید :

آسمان سیاست به نیر این کلمه مبارکه که از مشرق اراده اشراق نموده منیر و روشن
است یَنْبَغِي لِكُلِّ أَمْرٍ أَنْ يَزْنَ نَفْسُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ بِمِيزَانِ الْقِسْطِ وَالْعَدْلِ ثُمَّ يَحْكُمَ بَيْنَ
النَّاسِ وَيَأْمُرُهُمْ بِمَا يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْحِكْمَةِ وَالْعَقْلِ . انتهى

اینست اسّ سیاست و اصل آن حکیم آگاه از این کلمه استخراج مینماید آنچه سبب راحت و امنیّت و حفظ نفوس و دماء و امثال آنست اگر صاحبان افئده از دریای معانی که در این الفاظ مستور است بیاشامند و آگاه گردند کلّ شهادت میدهند بر علوّ بیان و سموّ آن این فانی اگر آنچه ادراک نموده عرض نماید جمیع گواهی دهند بر حکمت بالغه الهیّه اسرار سیاست در این کلمه مکنون و آنچه ناس به آن محتاج در او مخزون این خادم فانی از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که ابصار عالم را بنور حکمت منور فرماید تا کلّ ادراک نمایند آنچه را که الیوم لازم است امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع من علی الارض قیام نماید

حضرت موجود میفرماید :

طُوبَى لِمَنْ أَصْبَحَ قَائِمًا عَلَى خِدْمَةِ الْأُمَّمِ .

و در مقام دیگر میفرماید :

لَيْسَ الْفَخْرُ لِمَنْ يُحِبُّ الْوَطْنَ بَلْ لِمَنْ يُحِبُّ الْعَالَمَ . انتهى

فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن و مقصود از اتّحاد و اتّفاق که در کتب انبیاء از قلم اعلی ثبت شده در امور مخصوصه بوده و خواهد بود نه اتّحادی که سبب اختلاف شود و اتّفاق به آن علّت نفاق گردد

این مقام اندازه و مقدار است و مقام اعطاء کُلِّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ است طُوبَى لِمَنْ عَرَفَ وَ
فَازَ وَ يَا حَسْرَةً لِلْغَافِلِينَ آثار طبیعت بنفسها بر این شاهد و گواه و هر حکیم بینائی بر
آنچه عرض شد مطلع و آگاه مگر نفوسی که از کوثر انصاف محرومند و در هیما
غفلت و حمیت جاهلیه هائم

حضرت موجود میفرماید :

ای پسران انسان دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت
عالم است او را سبب و علت نفاق و اختلاف و ضغینه و بغضاء منماید اینست راه
مستقیم و اسّ محکم متین آنچه براین اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت
ندهد و طول زمان او را از هم نریزند. انتهى

امید هست که علما و امرای ارض متحداً بر اصلاح عالم قیام نمایند و
بعد از تفکر و مشورت کامل بدریاق تدبیر هیکل عالم را که حال مریض مشاهده
میشود شفا بخشند و بطراز صحت مزین دارند

حضرت موجود میفرماید :

آسمان حکمت الهی به دو نیر روشن و منیر مشورت و شفقت در جمیع امور بمشورت
متمسک شوید چه که اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند. انتهى

باید اول هر امری آخر آن ملاحظه شود و از علوم و فنون آنچه سبب منفعت و ترقی و ارتفاع مقام انسان است اطفال به آن مشغول گردند تا رائج فساد از عالم قطع شود و کلّ بهمتّ اولیای دولت و ملت در مهّد امن و امان مستریح مشاهده شوند

حضرت موجود میفرماید :

علمای عصر باید ناس را در تحصیل علوم نافع امر نمایند تا خود و اهل عالم از آن منتفع گردند علمی که از لفظ ابتدا و به لفظ منتهی گردد مفید نبوده و نخواهد بود اکثری از حکمای ایران عمرها بدرس حکمت مشغولند و عاقبت حاصل آن جز الفاظی نبوده و نیست. انتهی

و در جمیع امور باید رؤسا باعتدال ناظر باشند چو هر امری که از اعتدال تجاوز نماید از طراز اثر محروم مشاهده شود مثلاً حرّیت و تمدّن و امثال آن مع آنکه بقبول اهل معرفت فائز است اگر از حدّ اعتدال تجاوز نماید سبب و علّت ضرر گردد اگر این نقطه تفصیل شود بیان بطول انجامد و بیم آنست که سبب کسالت گردد از حقّ جلّ جلاله این فانی سائل و آمل که جمیع را خیر عطا فرماید و فی الحقیقه هر نفس دارای اوشد دارای کلّ است

حضرت موجود میفرماید :

زبان خرد میگوید هرکه دارای من نباشد دارای هیچ نه از هر چه هست بگذرید و مرا بیابید منم آفتاب بینش و دریای دانش پژمردگان را تازه نمایم و مردگان را زنده کنم منم آن روشنائی که راه دیده بنمایم و منم شاهباز دست بی نیاز پر بستگان را بگشایم و پرواز بیاموزم. انتهی

و همچنین میفرماید :

آسمان خرد به دو آفتاب روشن بردباری و پرهیزکاری. انتهی

یا حبیبی بحور مفصّله در این کلمات مختصره مسطور است طوبی لنفس عرفت و شربت و فازت و الحسرة للغافلین این فانی از اهل ارض انصاف طلب مینماید که فی الجملة گوش لطیف رقیق محبوب را که از برای اصغای کلمه حکمت خلق شده از سبحات و اشارات و ظنون و اوهام لا یسمنه و لا یغنیه پاک و طاهر نمایند تا ناصح اقبال کند به اظهار آنچه سبب برکت عالم و خیر امم است حال در اکثر ممالک نور اصلاح مخمود و خاموش و نار فساد ظاهر و مشتعل دو مملکت عظیمه که هر دو خود را رأس تمدن و محیی آن و مقنن قوانین میشمردند بر حزبی از احزاب که منسوب بحضرت کلیم است قیام نموده اند ان اعتبروا یا اولی الابصار اعتساف شأن انسان نبوده و نیست در کلّ احوال باید به انصاف ناظر باشد و بطراز عدل مزین از حق

بطلبید به ایادی عنایت و تربیت نفوسی چند را از آرایش نفس و هوی مطهر فرماید تا
لله قیام نمایند و لوجه تکلم کنند که شاید آثار ظلم محو شود و انوار عدل عالم را
احاطه نماید ناس غافلند مبین لازم است

حضرت موجود میفرماید :

حکیم دانا و عالم بینا دو بصرند از برای هیکل عالم انشاء الله ارض از این دو عطیه
کبری محروم نماند و ممنوع نشود. انتهی

آنچه ذکر شده و میشود نظر بحب خدمتی است که این عبد بجمیع من علی الارض
داشته و دارد یا حبیبی در جمیع احوال انسان باید متشبث شود با سببانی که سبب و
علت امنیّت و آسایش عالم است

حضرت موجود میفرماید :

آنچه در این روز پیروز شما را از آرایش پاک نماید و به آسایش
رساند همان راه راست بوده و خواهد بود. انتهی

إنشاء الله از همّت اولیا و حکمای ارض اهل عالم بما ینفعهم آگاه شوند غفلت
تا کی اعتساف تا کی انقلاب و اختلاف تا کی این خادم فانی متحیر است جمیع

صاحب بصر و سمعند ولکن از دیدن و شنیدن محروم مشاهده میشوند حبّ این عبد به آن جناب خادم را بر آن داشت که به این اوراق مشغول شود و الا فی الحقیقه اریاح یأس از جمیع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم یوماً فیوماً در تزیید آثار هرج و مرج مشاهده میشود چه که اسبابی که حال موجود است بنظر موافق نمی آید از حق جلّ جلاله میطلبم که اهل ارض را آگاه نماید و عاقبت را بخیر منتهی فرماید و به آنچه سزاوار است مؤید دارد اگر انسان به قدر و مقام خود عارف شود جز اخلاق حسنه و اعمال طیبه راضیه مرضیه از او ظاهر نشود

اگر حکما و عرفای مشفق ناس را آگاه نمایند جمیع عالم قطعه واحده مشاهده گردد هَذَا حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهِ يَسْأَلُ الْخَادِمُ هِمَّةً مِنْ كُلِّ ذِي هِمَّةٍ لِيُقَوْمَ عَلَى إِصْلَاحِ الْبِلَادِ وَ إِحْيَاءِ الْأَمْوَاتِ بِمَاءِ الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ حُبًّا لِلَّهِ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْعَزِيزِ الْمَنَّانِ.

حکمت هیچ حکیمی ظاهر نه مگر به بیان و این مقام کلمه است که از قبل و بعد در کتب ذکر شده چه که جمیع عالم از کلمه و روح آن بمقامات عالیه رسیده اند و بیان و کلمه باید مؤثر باشد و همچنین نافذ و به این دو طراز در صورتی مزین که لله گفته شود و بمقتضیات اوقات و نفوس ناظر باشد

حضرت موجود میفرماید :

إِنَّ الْبَيَانَ جَوْهَرٌ يَطْلُبُ النُّفُوزَ وَالْإِعْتِدَالَ أَمَّا النُّفُوزُ مُعَلَّقٌ بِاللَّطَافَةِ وَاللَّطَافَةُ مَنْوُطَةٌ
بِالْقُلُوبِ الْفَارِعَةِ الصَّافِيَةِ وَأَمَّا الْإِعْتِدَالُ امْتِزَاجُهُ بِالْحِكْمَةِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا فِي الْأَلْوَابِ.
انتهی

از برای هر کلمه روحی است لذا باید متکلم و مبین ملاحظه نمایند و بوقت و
مقام کلمه القاء فرمایند چه که از برای هر کلمه اثری موجود و مشهود

حضرت موجود میفرماید :

یک کلمه بمثابه نار است و اخری بمثابه نور و اثر هر دو در عالم ظاهر لذا باید حکیم
دانا در اول بکلمه که خاصیت شیر در او باشد تکلم نماید تا اطفال روزگار تربیت
شوند و بغایت قصوای وجود انسانی که مقام ادراک و بزرگیست فائز گردند

و همچنین میفرماید :

یک کلمه بمثابه ربیع است و نهالهای بستان دانش از او سرسبز و خرم و کلمه دیگر
مانند سموم. انتهی

حکیم دانا باید بکمال مدارا تکلم فرماید تا از حلاوت بیان کلّ بما ینبغی
للانسان فائز شوند ای حبیب من کلمه الهی سلطان کلمات است و نفوذ آن لا تحصی

حضرت موجود میفرماید :

عالم را کلمه مسخر نموده و مینماید اوست مفتاح اعظم در عالم چه که ابواب
قلوب که فی الحقیقه ابواب سماء است از او مفتوح یک تجلی از تجلیاتش در مرآت
حبّ اشراق نموده کلمه مبارکه انا المحبوب در او منطبع بحریت دارا و جامع هر چه
ادراک شود از او ظاهر گردد تَعَالَى تَعَالَى هَذَا الْمَقَامُ الْأَعْلَى الَّذِي كَيْنُونَةُ الْعُلُوِّ وَ
السُّمُوِّ تَمْشِي عَنْ وِرَائِهِ مُهَلَّلًا مُكَبَّرًا. انتهى

گویا ذائقه اهل عالم از تب غفلت و نادانی تغییر نموده چه که از حلاوت بیان
غافل و محروم مشاهده میشوند بسیار حیف است که انسان خود را از اثمار شجره
حکمت ممنوع سازد ایام و ساعات در مرور است ید قدرت انشاءالله جمیع را حفظ
فرماید و بافق دانائی کشاند إِنَّ رَبَّنَا الرَّحْمَنَ لَهُوَ الْمُؤَيَّدُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

عرض دیگر آنکه دستخط ثانی آنجناب که از قدس شریف ارسال داشته بودند
رسید و آنچه در او مذکور و مسطور مشاهده شد و تلقاء وجه معروض گشت فرمودند
بنویس

یا مقصود ندایت را شنیدیم ناله و حنیت را در شوق و اشتیاق اصغاء نمودیم الحمد لله که عرف محبت از هر کلمه ساطع و متضوع بود انشاء الله این مقام پاینده بماند قَدْ أَنْشَدَ الْعَبْدُ الْحَاضِرُ مَا أَنْشَأْتَهُ مَكْرَرٌ ذِكْرَتِ نَزْدِ مَظْلُومٍ مَذْكَورٍ وَلِحَاطِ عَنَايَتِ وَ شَفَقَتِ بَتُو مَتَوَجَّهٍ اِنْسَانِ بَزْرِكِسْتِ هَمَّتَشِ هَمَّ بَايِدِ بَزْرِكِ بَاشِدِ دَرِ اِصْلَاحِ عَالَمِ وَ آسَايِشِ اِمَمِّ اَزِ حَقِّ مِیْطَلِبِمِ شَمَا رَا مَوَيِّدِ فَرَمَايِدِ بَرِ اَنچِه سَزَاوَارِ مَقَامِ اِنْسَانِ اِسْتِ دَرِ جَمِيعِ اِحْوَالِ بِحِكْمَتِ نَاظِرِ بَاشِيْدِ چِه كِه بَعْضِي اَزِ اَرِبَابِ غَرَضِ دَرِ صَدَدِ بُوْدِه وَ هَسْتِنْدِ سَبْحَانَ اَللّٰهِ مَقَامِ مَقْدَسِي رَا كِه جَزِ مَحَبَّتِ وَ مَوَدَّتِ وَ عِمَارِ وَ اِصْلَاحِ اَزِ بَرَايِ عَالَمِ وَ اَدَمِ نَخَوَاسْتِه بِه اَوْ نَسَبْتِ دَاْدِه اِنْدِ اَنچِه رَا كِه لِسَانِ وَ قَلَمِ اَزِ ذِكْرِ اَنِ خَجَلِ اِسْتِ اِنَّا ذَكْرُنَاكَ وَ نَذْكُرُكَ وَ نَسْأَلُهُ تَعَالَى بِاَنْ يَحْفَظَكَ بِاَيَادِي الْقُدْرَةِ وَ الْقُوَّةِ وَ يُعَرِّفَكَ مَا يَنْفَعُكَ فِي الْآخِرَةِ وَ الْاُولَى اِنَّهُ مَالِكُ الْعَرْشِ وَ الثَّرَى وَ مَوْلَى الْوَرَى لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ اِنْشَاءَ اَللّٰهِ اِنِ مَظْلُومِ اَزِ اَهْلِ وَفَاَسْتِ شَمَا رَا فَرَاْمُوشِ نَنْمُوْدِه وَ نَمِيْنَمَايِدِ .

انتهی

اینکه مرقوم داشته بودید که اراده است تا ربیع در شام باشند و اگر اسباب فراهم آید بسمت حدبا توجه نمایند این خادم فانی از حق جلّ جلاله میطلبد که اسباب آنچه مصلحت است فراهم آورد و عنایت فرماید اوست قادر و توانا خلق این دیار مع آنکه کمال رأفت نسبت بهر یک ظاهر شد مع ذلک آثار محبت از ایشان

مشهود نه آنجناب باید کمال حکمت را ملاحظه فرمایند در کل احوال در صد اعتراض و انکار بوده و هستند حق انصاف عنایت فرماید درامورات خود آنجناب هم هر چه پیش آید موافق دانند محبوب است انسان بشغلی مشغول باشد احب است چه که حین اشتغال ناملايمات روزگار کمتر احصاء میشود انشاء الله در هر مدینه و دیار تشریف دارند با کمال روح و ریحان و فرح و سرور باشند خادم فانی در هر حال آن دوست مکرم مهربان را فراموش نمی نماید ذاکر بوده و هست الْأَمْرُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

إنشاء الله حق توفیق عنایت فرماید وبمایحب و یرضی تأیید نماید اشعار آنجناب فی الحقیقه هر کلمه آن مرآت بود که مراتب خلوص و محبت آنجناب بحق و اولیائش در او منطبع هنیئاً لجنابک بما شربت ریحیق البیان و سلسیل العرفان و هنیئاً لمن شرب و فاز و ویل للغافلین فی الحقیقه بعد از مشاهده بسیار مؤثر افتاد چه که هم حاکی از نور وصال بود و هم مشتعل بنار فراق در هر حال از فضل بی منتهای الهی مأیوس نیستیم چه اگر بخواهد ذره را خورشید مینماید و قطره را دریا و صد هزار باب میگشاید در صورتیکه انسان گمان یکی از آن در خاطرش خطور نکرده غفلت این خادم بمقامی رسیده که از برای حق جل جلاله باین کلمات اثبات قدرت مینماید اسْتَغْفِرُ اللهُ الْعَظِيمَ عَمَّا ذَكَرْتُ وَأَذْكَرُ إِنَّ الْخَادِمَ يَعْتَرِفُ فِي كُلِّ حِينٍ بِجَرِيرَاتِهِ الْعُظْمَى وَ خَطِيئَاتِهِ الْكُبْرَى وَيَسْأَلُ الْعَفْوَ مِنْ بَحْرِ غُفْرَانِ رَبِّهِ تَعَالَى وَ مَا يَجْعَلُهُ خَالِصًا لَوَجْهِهِ وَ

نَاطِقًا بِذِكْرِهِ وَ مُقْبِلًا إِلَيْهِ وَ مُتَكِلًا عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَزِيزِ
الْعَلِيمِ

عرض دیگر مکالمات سیّاحی که در عریضه که بخدمت حضرت مولائی روحی فداه ارسال داشتید این فانی تمام آنرا مشاهده نمود مقصود از تعبیرات آن کلّ انتباه ناس بوده از نوم غفلت صد هزار عزازیل از اعمال خود انسان ظاهر میشود چه اگر ناس بتعلیمات الهی تمسک نمایند و رفتار کنند اثری از عزازیل در ارض نماند اختلافات ارض و نفاق و جدال و محاربه و امثال آن سبب و علّت ظهور عزازیل است جبرئیل در امثال این امور داخل نشده و نخواهد شد عالمی که جز نزاع و جدال و فساد در او امری ظاهر نه او مقرّ عرش عزازیل است و محلّ سلطنت او چه مقدار از اولیاء و اصفیا که شبها ناله نمودند و روزها بنوحه مشغول شدند که شاید یک نسیم خوش معطّری از جهت اراده مرور نماید و روائح مکرهه منتنه را از عالم ببرد و زایل نماید و لکن مقتضیات اعمال غیر طیّبه و مجازات آن که از اسّ اساس سیاست الهی محسوب است سبب سدّ و منع شد و نگذاشت آنچه مقصود است ظاهر شود لَنَا أَنْ نُضَبِرَ فِي كُلِّ ذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَ الْفَرَجُ مِنَ اللَّهِ الْعَفُورِ الْكَرِيمِ

سُبْحَانَكَ يَا إِلَهَ الْكَائِنَاتِ وَ مَقْصُودَ الْمُمَكِّنَاتِ أَسْأَلُكَ بِالْكَلِمَةِ الَّتِي بِهَا نَادَتْ
السُّدْرَةَ وَ صَاحَتِ الصَّخْرَةَ وَ بِهَا سُرِعَ الْمُقَرَّبُونَ إِلَى مَقَرِّ قُرْبِكَ وَ الْمُخْلِصُونَ إِلَى مَطْلَعِ

نُورِ وَجْهِكَ وَبِضْجِجِ الْعَاشِقِينَ فِي فِرَاقِ أَصْفِيَائِكَ وَحَيْنِ الْمُشْتَاقِينَ عِنْدَ تَجَلِّيَاتِ
أَنْوَارِ شَمْسِ ظُهُورِكَ بَانَ تُعْرَفَ عِبَادَكَ مَا أَرَدْتَ لَهُمْ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ ثُمَّ أَكْتُبْ لَهُمْ
مِنْ قَلَمِكَ الْأَعْلَى مَا يَهْدِيهِمْ إِلَى بَحْرِ عَطَائِكَ وَكَوْثَرِ قُرْبِكَ أَيُّ رَبِّ لَا تَنْظُرْ إِلَيْهِمْ
بِأَعْمَالِهِمْ فَانْظُرْ إِلَى سَمَاءِ رَحْمَتِكَ الَّتِي سَبَقَتْ الْوُجُودَ مِنَ الْغَيْبِ وَالشُّهُودَ أَيُّ رَبِّ
نُورِ قُلُوبِهِمْ بِأَنْوَارِ مَعْرِفَتِكَ وَأَبْصَارِهِمْ بِتَجَلِّيَاتِ شَمْسِ مَوَاهِبِكَ أَسْأَلُكَ يَا إِلَهَ الْأَسْمَاءِ
وَفَاطِرَ السَّمَاءِ بِالْذَّمَاءِ الَّتِي سَفِكَتْ فِي سَبِيلِكَ وَالرُّؤْسِ الَّتِي ارْتَفَعَتْ عَلَى الرِّمَاحِ فِي
حُبِّكَ وَبِالْأَكْبَادِ الَّتِي ذَابَتْ فِي هَجْرٍ أَوْلِيَائِكَ وَبِالْقُلُوبِ الَّتِي قُطِعَتْ إِرْبًا إِرْبًا لِإِعْلَاءِ
كَلِمَتِكَ بَانَ تَجْمَعُ أَهْلَ مَمْلَكَتِكَ عَلَى كَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ لِيَعْتَرِفَنَّ الْكُلَّ بِوَحْدَانِيَّتِكَ وَ
فَرْدَانِيَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُتَعَالَى الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.

إنشاء الله غني متعال عرض این خادم فانی را باستجابت مقرون فرماید و عباد
ارض را بطراز معروف مزین نماید و از شئون منکره مقدس دارد اوست قادر و اوست
توانا و اوست دانا و بینا یسمع و یرى و هو السميع البصير.